

# \* بحران‌های فراگیر نظام آموزشی - تربیتی در عصر جهانی شدن

دکتر اصغر افتخاری  
عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق

کلید واژه‌ها:  
بحران،  
نظام آموزشی  
و تربیتی،  
جهانی شدن

اشاره

نوشتار حاضر با عطف توجه به بعدی خاص از «جهانی شدن»، سعی دارد از چالش‌های امنیتی فراسوی نظام آموزش و پرورش در کشورهای از قبیل جمهوری اسلامی ایران سخن بگوید. هدف از این مهم، شناسایی کانون‌های بحرانی است که در حال تکوین و یا در شرف فعال شدن هستند و عدم توجه به آن‌ها می‌تواند نظام سیاسی - اجتماعی را در سال‌های نخستین قرن بیست و یکم دچار مشکل کند. بدیهی است، شناخت دقیق و کامل این بحران‌ها می‌تواند در طراحی راهکاری ملی برای گذار از این دوران حساس، مؤثر واقع شود و به همین دلیل است که پرداختن به آن را می‌توان رسالتی علمی و ملی نیز ارزیابی کرد. برای این منظور، نویسنده با استعانت از داده‌های موجود در خصوص وضعیت نظام آموزش و پرورش در ایران، می‌کوشد مهم‌ترین مؤلفه‌های بحران را استنتاج و معرفی کند.



مسعود نادری  
(1344)

معلم نمونه کشوری  
کرمانشاه، 1390

مسعود نادری اهل هرسین کرمانشاه است. دوره چهار ساله دبیرستان را سه ساله طی کرد و پس از اخذ دیپلم به مرکز تربیت معلم رفت و در رشته آموزش ابتدایی به تحصیل ادامه داد. در سال 64 به خدمت آموزش و پرورش درآمد. در سال 69 در رشته علوم قضایی دانشگاه قم پذیرفته شد و به قم عزیمت کرد و در این شهر مدرک کارشناسی علوم قضایی گرفت. پس از بازگشت از قم در زادگاه خود هرسین به تدریس ادامه داد. مسعود نادری در طی سال‌های دفاع مقدس، چند بار به جبهه عزیمت کرد. او در جزیره مجنون مجروح شد و به افتخار جانبازی نایل آمد. این معلم علاقه‌مند یک بار در سال 85 معلم نمونه استانی شد و در سال 90 - 89 نیز عنوان معلم نمونه کشوری را دریافت کرد.

بنابراین لازم است که هر یک از این دو بخش به صورت مستقل پژوهش شوند و نتایج آن در برنامه‌ریزی‌های آموزش و پرورش مورد عنایت قرار گیرد.

نظام‌های سیاسی می‌کوشند از رهگذر بسیج و هدایت توانمندی‌های خود در حوزه آموزش، به پرورش نسلی وفادار به اصول بنیادین خود برای آینده همت گمارند. این اقدام، از آن حیث که فضای ذهنی و فکری افراد را به یکدیگر نزدیک و هم‌سو می‌سازد، مانع از بروز بحران در لایه معرفتی می‌شود و بدین جهت از آن به مثابه یک «اصل امنیتی» برای استمرار ثبات اجتماعی در گذر زمان یاد می‌شود. اصلی طلایی که ماهیت آن را این ایده شکل می‌دهد: «نظام آموزش و پرورش باید درون یک نظام معرفتی از قبل مشخص شده تعریف و طراحی شود.» به همین دلیل است که برای مثال، لیبرال دموکراسی در قالب یک مکتب فکری تمام عیار، درون نظام آموزشی بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی تجلی یافته و لیبرالیزه کردن مخاطبان خود را از هر طیف، طبقه و یا گروه و مکتبی که باشند، با جدیت تمام دنبال می‌کند. به تعبیر جرالدر گراف، برآورده کردن این توقع که ما در آینده با نسل دموکرات و وفادار به اصول لیبرالیسم مواجه باشیم، بیش از هر چیزی به عهده نظام

## لایه‌های بحران

اگرچه بحران نیز هم‌چون بسیاری از واژگان دیگر در حوزه علوم اجتماعی، از تنوع و تعدد معانی برخوردار است، اما با مراجعه به دیدگاه اندیشه‌گران بنام این حوزه، مشخص می‌شود که شاخصه اصلی بحران، «بروز بی‌ثباتی» در حوزه روابط است؛ به گونه‌ای که کلیه بازیگران آن دست‌خوش تغییر و ناآرامی می‌شوند. بر این اساس، می‌توان «بی‌ثباتی‌های» رخ داده در حوزه آموزش و پرورش را در دو سطح اصلی بررسی و تحلیل کرد:

- بی‌ثباتی‌های زیرین (زیربنایی)

- بی‌ثباتی‌های زبرین (روبنایی)

این تفکیک در بحث «بحران‌های فراسوی نظام آموزش و پرورش» از آن حیث تأثیرگذار و کارآمد است که می‌تواند به‌خوبی دو حوزه اصلی «آموزش» و «پرورش» را پوشش دهد. بدین معنا که در عنوان نظام مورد بحث ما، دو بخش مستقل و در عین حال مرتبط با یکدیگر قرار دارد که هر یک دریافت‌کننده گونه خاصی از بحران‌هاست. به عبارت دیگر، در حالی که بخش «آموزش» با بحران‌های روبنایی (زبرین) درگیر است، بخش «پرورش» با بحران‌های زیرین مواجه است.

**■ اگرچه تعارض بین نگرش دینی و غیردینی (یا ضددینی) ریشه تاریخی طولانی دارد، اما موج جدید از حیث ماهیت کاملاً متفاوت است و لذا می‌توان آن را بحرانی منحصر به فرد ارزیابی کرد**

**■ لیبرال دموکراسی معاصر در پی ایفای نقش دین است و این تغییر ماهیت، نظام آموزشی ما را بر آن می‌دارد که برای پرورش انسان‌های دین‌آگاه، دین‌خواه و دین‌دار، بار دیگر در راهکارها و اصول و مبانی روش‌های خود به تأمل بپردازد و متناسب با جهان معاصر، به درک بهتر دین و معرفی مناسب‌تر آن در فضای جدید همت گمارد**

آموزشی است؛ نظامی که مخاطبان آن را کودکان و نوجوانان شکل می‌دهند. این تلقی عام است و می‌توان ادعا کرد که هر نظام سیاسی که دل‌نگران آینده خویش است، لاجرم باید نسبت به آن حساس نیز باشد.

از نگرش بومی، در قلمرو جمهوری اسلامی ایران چنین برمی‌آید که نظام آموزش و پرورش، مسئولیت خطیری برعهده دارد که عبارت‌است از: پرورش افرادی که نسبت به مبانی و اصول دینی وفادارند و حیات دین‌دارانه را برگزیده‌اند. به عبارت دیگر، از حیث معرفتی، آموزش و پرورش وام‌دار چارچوب ارزشی کلانی است که سمت و سوی کلیه فعالیت‌ها را در جامعه مشخص می‌سازد. این در حالی است که امواج ناشی از جهانی شدن، به شکل‌گیری روندهای دین‌ستیزانه‌ای در جوامع دینی و از آن جمله جمهوری اسلامی منجر شده است که ماندگاری و استمرار چارچوب معرفتی دینی را هدف قرار داده‌اند. شایان ذکر است، اگرچه تعارض بین نگرش دینی و غیردینی (یا ضددینی) ریشه تاریخی طولانی دارد، اما موج جدید از حیث ماهیت کاملاً متفاوت است و لذا می‌توان آن را بحرانی منحصر به فرد ارزیابی کرد.

### امواج چارچوب شکن

چارچوب معرفتی دینی که از ابتدای نزول ادیان توحیدی در جوامع دینی شکل گرفته و در تجربه دینی اسلام به اوج و اعتلای خویش رسیده است، از ابتدا تا به امروز با سه موج مخالف مواجه بوده است. از نظر معرفتی، این امواج سه‌گانه معرف چارچوب‌های معرفتی متفاوت و بعضاً متعارض با چارچوب دینی بوده‌اند و از این حیث دغدغه دیرینه دین‌داران به‌شمار می‌آیند. با این حال، تأمل در شرایط حاضر حکایت از آن دارد که موج سوم که در عصر جهانی پدید آمده، به مراتب خطرناک‌تر و برخورد با آن دشوارتر است. امواج سه‌گانه عبارت‌اند از:

### موج اول: دین‌ستیزی

این جریان با عنوان «کفر» در تاریخ جوامع دینی شناخته می‌شود و افراد یا مکاتبی را دربرمی‌گیرد که هدف آن‌ها نفی اصل دین است. بدیهی است که در مقابل این نوع جریان ضددینی، حوزه دین‌داران اقدام به ارائه استدلال‌ها و ادله‌ای می‌کند که هدف از آن اثبات وجود خدا و نیاز به وجود دین است. موج دین‌ستیزی در پی روی‌آوری گسترده مردم به دین و رجعت به نیازهای فطری آن، رو به ضعف می‌گذارد و در نتیجه، اصل کلان «دین‌گرایی» اقبال و اعتبار عام می‌یابد.

### موج دوم: دین‌گریزی

جریان موسوم به «سکولاریزم» با این امید پا به عرصه اندیشه و عمل سیاسی گذارد که هدف آن نه نفی دین، بلکه تعیین حدودی برای آن باشد که در ورای آن حدود، دیگر نتوان سراغی از دین گرفت. براساس این نگرش، سکولارها دین را به مثابه امری شخصی نفی نمی‌کردند، بلکه صرفاً تحدید آن را دنبال می‌کردند. ظهور این موج، در واقع بیانگر شکل‌گیری دیدگاه و مکتب نوینی بود که نمی‌توان آن را با

اصول و استدلال‌های ارائه شده از سوی دین‌داران موج اولی، نقد و نفی کرد. به همین دلیل، مشاهده می‌شود که متفکران دینی برای ترویج ایده‌های خویش، به تغییر روش و تحلیل مجبور می‌شوند، در نتیجه نسل دوم متفکران دین‌گرایی پدیدار می‌شوند که با استناد به اصل جامعیت دین، سعی دارند مبانی و اصول سکولاریزم را نفی و هم‌چنان چارچوب دینی را برای مخاطبان خویش حفظ کنند.

### موج سوم: دین‌گزینی

با توجه به این که تا آستانه قرن بیست و یکم، جهان اسلام بیشتر با امواج اول و دوم مواجه بود، عمده تلاش‌های نظری متفکران مسلمان برای صیانت از چارچوب دینی، در قالب نفی دین‌ستیزان و دین‌گریزان معنا و مفهوم می‌یافت. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گونه تازه‌ای از لیبرال دموکراسی پدیدار می‌شود که هیچ یک از دو هدف پیشین را دنبال نمی‌کند، بلکه به دنبال هدفی برتر است که عبارت است از: «رائه بدیلی برای دین که همان اصول لیبرال دموکراسی باشد». به عبارت دیگر، لیبرال دموکراسی قصد دارد نقش دین را ایفا کند و بدین ترتیب، بدون نفی نیاز فطری انسان به دین، خود را به جای آن عرضه بدارد. این موج جدید که محتوای چارچوب دینی را هدف قرار داده است، امروزه در سطح و گستره‌ای وسیع، تبلیغ، ترویج و آموزش داده می‌شود. بنابراین، دستگاه آموزش و پرورش ما باید نسبت به این بحران حساس باشد و با درک مقتضیات و لوازم آن، به بازسازی خود همت گمارد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که روش‌های آموزشی و الگوهای پرورش دینی در موج نخست، به کار حوزه‌های فکری در موج دوم نمی‌آیند، روش‌ها و الگوی آموزشی - پرورشی موج دوم نیز به کار حوزه فکری در موج سوم نمی‌آیند. معنای این سخن آن است که: نظام آموزش و پرورش جامعه‌ما باید به باز تعریف خود برای زندگی در قرن بیست و یکم همت گمارد و در این راستا توجه داشته باشد که بحران پیش روی چارچوب معرفتی ما، نه تنها از ناحیه دین‌ستیزان و یا سکولارها، بلکه افزون بر آن از ناحیه لیبرال دموکراسی مهاجمی است که برای خود ارزش و اعتبار دین را قائل است. در ادامه، با توجه به اهمیت این بحث، به صورت گذرا روایت‌های عمده‌ای را که به دنبال این معنا هستند، بررسی می‌کنیم.



ساموئل هانتسکون

## روایت‌های دین‌گزين

این بحران، از سوی اندیشه‌گران بنامی هم‌چون **فوکویاما**، **هابرماس** و **هانتینگتون** مورد توجه قرار گرفته است. آن‌چه در نظرات ایشان قابل توجه است، ادعای آنان در تحول لیبرال دموکراسی و تبدیل آن به ایدئولوژی مطلق و جامعی است که صبغهٔ تهاجمی دارد و از این حیث با گونه‌های قبلی لیبرال دموکراسی متفاوت است. جوهرهٔ اندیشهٔ ایشان را می‌توان چنین برشمرد:

## جوهرهٔ دینی لیبرال دموکراسی

جوهرهٔ ادعای فرانسیس فوکویاما در حد نوشتار حاضر آن است که: پایان تاریخ فرا رسیده و ارزش‌های لیبرال دموکراسی نشان داده‌اند که به بهترین وجهی نیازهای اساسی جامعه‌شان را برآورده می‌سازند. فوکویاما در پاسخ به پرسش سردبیر فصل‌نامهٔ «چشم‌اندازهای تازه» که از بحران احتمالی جامعهٔ آمریکا و راه‌حل آن سؤال می‌کند، چنین می‌گوید: «به نظر من جامعهٔ آمریکا با بحران‌های جدی متعددی روبه‌رو است که آیندهٔ آن را تهدید می‌کند. مشکل جهان امروز، اقتصادی، سیاسی و... نیست، بلکه بحران ناشی از فروپاشی انسجام اخلاقی است که زمانی از طریق آموزه‌های مذهبی حاصل می‌شد. لذا توجه مجدد به بنیادهای فرهنگی و اخلاقی و بازسازی آن‌ها در درون فرهنگ لیبرال دموکراسی، کاملاً ضروری است». نتیجهٔ این سخن آن است که لیبرال دموکراسی جدید، دیگر در مقام نفی دین نیست، بلکه با گرفتن اصول و آموزه‌های دینی و هضم آن‌ها در درون فرهنگ غربی، در واقع می‌کوشد این فرهنگ را صبغه و ماهیتی روحانی بخشد و آن را به دین «آخر الزمان» تبدیل کند.

## جاودانگی ارزش‌های لیبرال دموکراسی

ساموئل هانتینگتون، طراح نظریهٔ «برخورد تمدن‌ها»، در تکمیل اندیشهٔ تعالی جوی فوکویاما، ضمن نقد بعد «فراطی» و «خوش‌بینانه» دیدگاه وی، بر وجه تازه‌ای از لیبرال دموکراسی در قرن بیست‌ویکم تأکید می‌ورزد که آن را از گونه‌های پیشین متمایز می‌سازد. تصریح هانتینگتون بر «جاودانگی» ارزش‌های لیبرال دموکراسی، دلالت بر آن دارد که وی شأن و جایگاهی فراتر از یک ایدئولوژی انسانی را برای لیبرال دموکراسی قائل است. بنابراین، حکم به تفاوت «تمدن غربی» از کلیهٔ تمدن‌های دیگر می‌دهد و آن را امری «جاودانه»، یعنی چیزی هم‌طراز دین که پیوسته از این امتیاز در مقابل اندیشه‌های بشری برخوردار بوده است، معرفی می‌کند: «ایده‌ی است که غرب با همهٔ تمدن‌های قبل از خود تفاوت دارد؛ زیرا بر همهٔ تمدن‌هایی که از سال‌های 1500 میلادی به این سو می‌زیسته‌اند، تأثیر شگرفی گذاشته است» [هانتینگتون، 1378: 485].

وی در مقالهٔ دیگری با عنوان «اگر تمدن نیست پس چیست؟» بیان می‌دارد که ارزش‌های لیبرال دموکراسی از حیث عملی نیز گسترش قابل توجهی یافته‌اند و در صورت تفوق بر تنها جبههٔ معارض موجود، یعنی «اتحاد اسلام با کنفوسیوس‌سیسم» می‌توانند همیشگی و مسلط باشند [همان، ص 115]. بدین



فرانسیس فوکویاما

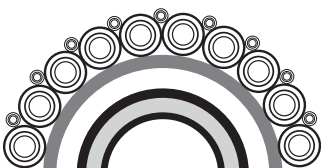
ترتیب، هانتینگتون لیبرال دموکراسی را تا حد و اندازهٔ یک ایدئولوژی فراگیر و جامع که در ورای تحولات تاریخی و اجتماعی، حاکمیت خود را به صورت مستمر - و متفاوت از سایر ایدئولوژی‌ها حفظ خواهد کرد - ارتقا می‌بخشد و روایتی دین‌گونه از لیبرال دموکراسی عرضه می‌دارد.

## لیبرال دموکراسی به مثابه الگوی تفکر دینی

مجموع ملاحظات ارائه شده از سوی فوکویاما و هانتینگتون در اندیشهٔ انتقادی هابرماس به نتیجه رسیده است. به گونه‌ای که وی با تأکید بر بحران اندیشهٔ دینی در حوزهٔ نظر و عمل، چنین نتیجه می‌گیرد که «دیان اگرچه برای حیات انسان ضروری و مهم هستند، اما شرایط بقای آن‌ها در جامعه آن است که خود را مشابه اصول و مبانی لیبرال دموکراسی باز تعریف کنند». به عبارت دیگر، وی الگوی تازه‌ای را پیشنهاد می‌دهد که ادیان درون آن معنا و مفهوم می‌یابند: «با سیاست‌زدایی از ادیان در حاکم و وارد کردن اقلیت‌های دینی در اجتماع سیاسی و گسترش مدارای دینی که ما در آن گونه‌ای همگامی با دموکراسی دیده‌ایم، سرمشقی برای رواج دادن حقوق فرهنگی پدید می‌آید» [گفت‌وگو، 138: 14].

در این صورت است که دین می‌ماند، اما با ماهیت و خط‌مشی متفاوت از قبل: «دین هم‌چنان در چارچوب متمایز مدرنیته، برای بخش بزرگی از ملت، نیرویی مؤثر در شکل‌دهی به شخصیت آن‌ها به‌شمار می‌آید... و هم‌چنان در عرصهٔ افکار عمومی سیاسی تأثیر شایانی می‌گذارد» [همان، ص 18].

نتیجه آن که، سیر تفکر جدید اندیشه‌گران لیبرال دموکراسی از فوکویاما گرفته تا هانتینگتون، در نهایت به آن‌جا می‌رسد که چارچوب تازه‌ای را متناسب با اصول و اندیشه‌های لیبرال دموکراسی برای انسان معاصر تأسیس می‌کنند؛ چارچوبی که جای‌گزین دین در جوامع دینی می‌شود و لذا به جای آن‌که اصول و چارچوب‌های دینی مرجع طراحی راهکارها و سیاست‌های کلان باشد، باید درون لیبرال دموکراسی فهم و معنا شود: «دین در چارچوب مدرنیته، تنها در صورتی می‌تواند به جای بماند که بتواند در سه جهت وضعیت خود را روشن کند. یکی این که آگاهی دینی می‌تواند در مواجهه با سایر ادیان که به لحاظ معرفتی با هم تفاوت دارند، به گونه‌ای معقول این مواجهه را سامان دهد. دوم این که خود را با مرجعیت



سیامک نیازی (1352)  
معلم نمونه، استان کرمانشاه، 1390

سیامک نیازی، متولد کرمانشاه و دارای مدرک کارشناسی الهیات و معارف اسلامی و اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد است. او نخست در دانش‌سرای تربیت‌معلم سقز تحصیل کرد و معلم شد و از سال 71 رسماً به خدمت آموزش‌وپرورش درآمد. چند سال در مدارس روستاهای زامله و بولان خدمت کرده و سپس به شهر کرمانشاه انتقال یافته است. اکنون در پست معاونت پرورشی مجتمع آموزشی‌وپرورشی حضرت ولی‌عصر (عج) در روستای خاتم‌آباد میان دربند مشغول فعالیت است. سیامک نیازی با بسیج همکاری فعال دارد، از توانایی جسمانی خوبی برخوردار است و تاکنون هفت عنوان قهرمانی کسب کرده و ایک مربی آمادگی جسمانی فرهنگیان در سالن شهید فهمیده کرمانشاه است. وی هم‌چنین اهل قلم است و بنا به اظهار خود تاکنون 17 اثر در زمینه‌های مختلف دینی تألیف کرده است.

ما را شکل می‌دهد. این رکن نیز متأثر از فرایندهای جاری در گستره جهانی، با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد بود. اگرچه این مشکلات از عمق و گستره «بحران معرفتی که متوجه مقوله پرورش است» برخوردار نیستند، اما در مقام عمل تأثیری با همان اهمیت و اولویت دارند. نظر به اهمیت این مسائل، در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. لازم به ذکر است، این بحران‌ها با توجه به اصول و ارکان اصلی نظام آموزشی، یعنی «دانش آموز، متن آموزشی، روش آموزش، آموزگار، آموزشگاه و نظام آموزشی» بیان می‌شود.

## کاهش ارزش «زمان گذشته» و افزایش ارزش «زمان حال»

از جمله اصول مهم در نظام آموزش سنتی جامعه ما، ارزش فوق‌العاده‌ای است که «زمان گذشته» داراست. ما همواره در گفتمان خود، از این ارزش به عنوان «تجربه» یاد می‌کنیم و پیوسته افراد کوچک‌تر را درس آموز صاحبان تجربه می‌دانیم و سعی بر این است که با استفاده از تجربه اینان، بر دانش آنان افزوده شود. به تعبیری می‌گوییم، جوانان باید باور کنند که آن‌چه را ایشان در آینده می‌بینند، پیران در خشت خام می‌بینند و این محصول تجربه تاریخی آن‌هاست. این تلقی، اصول نظری و عملی خاصی را در نظام آموزشی حاکم ساخته است که ما معمولاً به عنوان «دب تحصیل» از آن یاد می‌کنیم.

این در حالی است که تحولات رخ داده در عرصه فناوری و روش‌های نوین آموزشی، به شدت این اصل را دست‌خوش تحول ساخته است؛ به این معنا که ارزش «زمان گذشته» و «حال» یکسان نیست. امروزه جوان با استفاده از امکانات آموزشی و ارتباطاتی، به حجم بالایی از اطلاعات و دانش دست می‌یابد که برای نسل گذشته قابل تصور هم نبود. لذا دو دهه اخیر، از حیث شتاب، با دهه‌های قبل از آن - در جامعه ما - قابل مقایسه نیست. نتیجه آن است که جوان دانش‌آموز امروز، راه سی ساله را یکشنبه طی می‌کند و چنین می‌شود که «ارزش زمان تجربه شده» به شدت کاهش می‌یابد. در نتیجه این تحول، ادب پیشین نیز متحول می‌شود؛ چراکه جوان امروزی خود را نیازمند تجربه نسل قبل نمی‌بیند و احساس می‌کند که خود به توانمندی‌ها و دانش‌هایی دست یافته است که به مراتب بیشتر از دانسته‌های نسل پیشین است. با توجه به سرعت فزاینده رشد امکانات جدید آموزشی و ارتباطی در جامعه ما، این تحول در حال وقوع است. پس باید توجه داشت که نسل جدیدی از دانش‌آموزان در راه هستند که تصویر و تلقی متفاوتی از زمان گذشته دارند و بنابراین نمی‌توان از آن‌ها توقع ادب تحصیلی پیشین را داشت.

## پدیده وارونگی در روابط آموزشی

معلمان، از آن حیث که صاحبان «علم و دانش» به‌شمار می‌آیند، به‌طور سنتی درون جامعه از ارزش اجتماعی خاصی برخوردارند و کودکان و نوجوانان با قرار گرفتن در مقابل دانش ایشان، به نوعی احساس نیاز می‌کنند و خود را به فراگیری از آنان مکلف می‌دانند. اما همین ارتباط آموزشی، در دوران گذاری که ما در آن قرار داریم، به شدت دست‌خوش



یورگن هابرماس

علوم وفق دهد. سوم این‌که از نظر دینی، در پی پیوند خود با حاکمیت مردم و حقوق بشر باشد» [همان، ص 19].

خلاصه کلام آن‌که نخستین بحران فراسوی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای چارچوب دینی قرار دارد، آن است که چارچوب ترسیم شده برای «پرورش» نسل جوان جامعه اسلامی به شدت از ناحیه لیبرال دموکراسی معاصر مورد چالش واقع شده است. از آن‌جا که جنس این چالش با دو موج قبلی، یعنی دین‌ستیزی و سکولاریزم متفاوت است، نمی‌توان برای مقابله با آن و توجیه دانش‌آموزان، صرفاً به استدلال‌های قبلی که متناسب با شبهات و پرسش‌های دین‌ستیزانه و دین‌گریزانه طراحی و ارائه شده‌اند، بسنده کرد. نسل حاضر با چهره تازه‌ای از لیبرال دموکراسی مواجه است که داعیه جامعیت، شمول، عدالت و حقانیت دارد و در واقع می‌خواهد خود پاسخ‌گوی نیازهای فطری انسان باشد. لیبرال دموکراسی معاصر در پی ایفای نقش دین است و این تغییر ماهیت، نظام آموزشی ما را بر آن می‌دارد که برای پرورش انسان‌های دین‌آگاه، دین‌خواه و دین‌دار، بار دیگر در راهکارها و اصول و مبانی روش‌های خود به تأمل پردازد و متناسب با جهان معاصر، به درک بهتر دین و معرفی مناسب‌تر آن در فضای جدید همت گمارد. آن‌چه بدیهی می‌نماید، آن است که با الگوها، اصول و روش‌های جاری، نمی‌توان به نقد کامل و متین لیبرال دموکراسی مهاجم جدید نایل آمد. لذا بحران در چارچوب، بنیادی‌ترین مشکلی است که کل جامعه اسلامی را تهدید می‌کند؛ لذا در صورت عدم درک آن و عدم مواجهه صحیح با آن، می‌توان پیش‌بینی کرد که کارکرد «پرورشی» نظام آموزش و پرورش به‌طور کلی بی‌معنا شود. به این صورت که درون نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، نسلی تربیت خواهند شد که باوجود فراگرفتن آموزش‌های متعارف، از حیث معنا و وفاداری، دل در گرو ارزش‌ها و اصول دیگری خواهند داشت و چنین رخدادی می‌تواند تهدیدی جدی برای آینده جامعه اسلامی به‌شمار آید.

## بحران در روش

مقوله «آموزش» دومین رکن نظام آموزش و پرورش جامعه

**ایمان ایمانی**  
**معلم نمونه کشوری.**  
**کرمانشاه 1390**

در روستای کله جوب از توابع اسلام‌آباد غرب متولد شد. دوره ابتدایی را در زادگاه خود، دبیرم متوسطه را در قزوین و لیسانس ریاضی را از دانشگاه رازی کرمانشاه گرفت. وی فوق‌لیسانس را نیز در کرمانشاه گذراند و در سال 1359 به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در سال‌های دفاع مقدس، در جبهه حضور فعال داشت و به افتخار جان‌بازی نایل آمد.

ایمان ایمانی تاکنون سه بار به عنوان معلم نمونه استانی و در سال گذشته نیز به عنوان معلم نمونه کشوری انتخاب شد. علاوه بر این، وی عناوین قهرمانی کشوری و استانی در رشته‌های کاراته و تیراندازی را در کارنامه خود بدست آورده و فعالیت‌های علمی و آموزشی وی عبارت‌اند از: تدریس سرگروهی آموزش ریاضی، تدریس در ضمن خدمت و دانشگاه حضور در همایش‌های علمی ریاضی و ترجمه مقالات. ایمان ایمانی در میان شرح مختصر زندگی خود بر روی مجله رشد معلم خود را هر دو معلم شهید و هم‌رزمش داریوش ریزوندی و محموشهبازی نام برده است.

## ■ راهکار «تربیت

معلم ویژه جهان

معاصر ضرورتی

انکار ناپذیر است.

روی آوری به راهکار

«تربیت معلم» با

استانداردهای نوین

جهانی و بازآموزی و

تقویت علمی مجموعه

فعلی معلمان، تنها

راه حل است که

می توان برای مقابله

با بحران ناشی از

«وارونگی» در روابط

دانش آموز و معلم

پیشنهاد داد

نمود دارد. برای مثال، می توان به تکنولوژی عالی اشاره داشت. در حالی که در کشور آلمان 17 درصد، انگلیس 30 درصد، کره 32 درصد، ژاپن 27 درصد، ترکیه 4 درصد و مالزی 54 درصد از کل صادرات صنعتی شان در سال 1999 به حوزه تکنولوژی عالی اختصاص داشته است، این بخش در ایران، در بهترین حالت چیزی کمتر از یک درصد بوده که نوعی از فقر و محرومیت را می رساند. این تحلیل با توجه به تعداد افرادی که به صورت حرفه ای در این بخش شاغل هستند، قابل تأیید است.

آمارهایی از این قبیل بسیار نگران کننده است و به شکل گیری نوعی جهل و بی سوادی مدرن دلالت دارد که در صورت استمرار می تواند به افت شدید سطح آموزشی در کشور منتهی شود. از این منظر، حوزه های عالی دانش مورد توجه و اقبال قرار نگرفته است و در نتیجه فقر کارشناسی و برنامه ریزی در سطح مدیریتی، راه را بر بومی شدن این حوزه های علمی مسدود می سازد. در نتیجه، جامعه نخبگان ما از مزیت آشنایی علمی و کاربرد عملیاتی این دانش های حساس محروم می شود و این محرومیت به درون پیکره جامعه نفوذ می کند و نسلی آموزش دیده وارد جامعه می شوند که اگرچه استانداردهای سستی آموزش را دارند، اما در فضای جهانی از معدل خوبی برخوردار نیستند.

## پدیده آموزش های ناهمسان

رشد فناوری های ارتباطی، تنوع محصولات و روش ها و متون آموزشی، منجر به آن شده که بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دچار معضلی شوند که می توان از آن به پدیده «آموزش های ناهمسان» یاد کرد. معنای این افت آن است که دانش آموزان در حالی که درون یک نظام آموزشی رسمی واحد در حال تحصیل اند، به واسطه دست رسی به امکانات تازه (بویژه شبکه اینترنت) به صورت غیر رسمی از آموزش های دیگری نیز بهره مند می شوند؛ آموزشی که چون جامعه مورد نظر در آن نقشی ندارد، با آموزش های رسمی دیگر همسان نیست. برای مثال، با مراجعه به زبان کاربران اینترنت، مشخص می شود که زبان فارسی به هیچ وجه در آمارهای رسمی و قابل ذکر وارد نشده است و به علت ناچیز بودن محاسبه نمی شود. طبق آمار، زبان انگلیسی با 51/3 درصد، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است و زبان های ژاپنی با 7/2 درصد، آلمانی با 6/7 درصد، اسپانیایی با 6/5 درصد، چینی با 5/2 درصد، فرانسوی با 4/4 درصد، کره ای با 3/6 درصد، ایتالیایی با 3/3 درصد، دانمارکی با 2 درصد و بالاخره زبان عربی با 1 درصد، در زمره ده زبان اصلی شبکه قرار دارند.

اگر این ارقام را در خصوص کشورهای همسایه و یا مشابه خود در منطقه جست و جو و با ایران مقایسه کنیم، معلوم می شود که از این حیث نیز وضعیت ایران چندان مطلوب نیست و از معدل کشورهایی هم چون: بحرین، کویت، عمان، قطر و امارات نیز پایین تر است. طبق بررسی به عمل آمده، معدل 9 کشور منطقه از حیث فراگیری اینترنت، پراکندگی جغرافیایی آن، جذب در بخش های گوناگون، زیر ساخت اتصال، زیر ساخت سازه ها و بالاخره مهارت در کاربرد، از مجموع کل 18 امتیاز، برای کشور یمن 6، امارات 13، عربستان 6، قطر 9، عمان 10،

تغییر شده است. علت آن است که میزان رویکرد جوانان به فناوری های نوین، به مراتب بیشتر از معلمانشان است. توانایی جسمی و ذهنی جوانان، ظرفیت بیشتر آن ها، نداشتن مسئولیت اداره زندگی و درگیر نبودن با مشکلات سیاسی و اجتماعی در جامعه، منجر به آن شده است که آشنایی این گروه با آموزش های نوین، سیستم های ارتباطی و چگونگی استفاده از آن ها، از گروه معلمان بیشتر باشد. نتیجه این تحول آن است که اولاً: دانش آموز از حیث روحی خود را جلوتر از معلم خویش می داند و ثانیاً: مطالب و اطلاعاتی دارد که معلم او از دست رسی به آن ها محروم است و لذا با عرضه آن ها می تواند تفوق خود را به اثبات برساند. مهم تر از همه این که دانش آموز روش کاربرد ابزارهای ارتباطی نوینی را می داند که معلم او بنا به دلایلی از علم به آن محروم است. معنای این گزاره ها آن است که رابطه تعلیمی معلم و دانش آموز دچار وارونگی شده است و در نهایت جایگاه معلمان به شدت تنزل می یابد. با توجه به این که هرگونه تنزلی در شأن و جایگاه معلمان می تواند لطامت جبران ناپذیری بر ساختار آموزشی و پرورشی به دنبال داشته باشد، می توان اظهار داشت که راهکار «تربیت معلم ویژه جهان معاصر» ضرورتی انکار ناپذیر است. روی آوری به راهکار «تربیت معلم» با استانداردهای نوین جهانی و بازآموزی و تقویت علمی مجموعه فعلی معلمان، تنها راه حل است که می توان برای مقابله با بحران ناشی از «وارونگی» در روابط دانش آموز و معلم پیشنهاد داد.

## پدیده بی سوادی مدرن

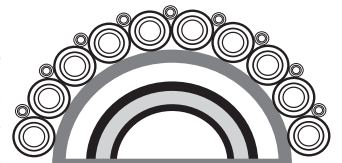
افزایش روزافزون جمعیتی که خواهان دست رسی به اطلاعات و کسب مدارج عالی علمی است، هم چنین محدودیت های مادی و انسانی موجود بر سر راه تأمین این نیازها و تحول فزاینده تغییرات اجتماعی، مانع از آن می شود که روش های سنتی آموزش بتوانند مثل گذشته برای پاسخ گویی به نیازهای جهانی معاصر، مورد توجه قرار گیرند. در این خصوص، می توان به پیدایش پدیده های نوینی هم چون دانشگاه های مجازی و استفاده از روش های الکترونیکی اشاره داشت که متأسفانه مشارکت و سهم ما در طراحی و یا کاربرد این مقولات بسیار پایین است. برای مثال، در بحث مهم آموزش الکترونیکی «e learning» در جامعه علمی ما دو پروژه تعریف شده است و در زمینه استفاده از روش های الکترونیکی در برخی از دانشگاه ها مانند تهران، صنعتی شریف و شیراز، اقدامات اولیه ای صورت پذیرفته است که در مجموع درصد بسیار ناچیزی از کل نظام آموزشی ما را تشکیل می دهد. بر این اساس، می توان ادعا کرد که ما با روش های سنتی و غیر کارآمد وارد عرصه پیشرفته آموزشی در عصر اطلاعات شده ایم و به همین دلیل نه توان جذب تمامی علاقه مندان دارای استعداد را داریم و نه امکان آموزش مناسب به معدود افرادی که جذب می کنیم. نتیجه این مهم، پیدایش پدیده منفی «هاجرت سرمایه های علمی» است که به منظور دست یابی به علوم و دانش مورد نظرشان، راهی کشورهای دیگر می شوند. لازم به ذکر است که استمرار این فرایند، در آینده می تواند به بروز آشکال نوین و مدرنی از بی سوادی در کشور منجر شود. هم اکنون نیز در بعضی از قسمت های علم و دانش، این افت



علی رمضانی باجی (1350)  
دبیر پژوهشگر  
ساری

علی رمضانی متولد شهرستان بهشهر مازندران است و هم اکنون آخرین ترم دوره دکتری تاریخ را می گذراند. اهل قلم و پژوهشگر است و تاکنون آثار قابل اعتنایی در عرصه تاریخ عرضه کرده است. از جمله کتاب های: کندلوس نگین مازندران (1385)، تاریخ ملوک الجبال (1388)، دانستنی های سفر به تاجیکستان (1388)، روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران (1383) و مقالات: قلاع و تپه های تاریخی مازندران (1383)، مقاله برتر همایش بین المللی یکصد و چهلین سال تولد و اسطی و ولادیمیر بارتولد (1388)، مقاله برتر کنفرانس بین المللی ابو محمد خجندی (1389)، علی رمضانی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی ساری است و سردبیری فصل نامه و نوشته تبرستان را نیز به عهده دارد.

## ■ لیبرال دموکراسی در قالب یک مکتب فکری تمام عیار، درون نظام آموزشی بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی تجلی یافته و لیبرالیزه کردن مخاطبان خود را از هر طیف، طبقه و یا گروه و مکتبی که باشند، با جدیت تمام دنبال می کند



محمدحسین افرا (1349)  
معلم نمونه، چرام، استان  
کهگیلویه و بویراحمد

متولد روستای تُمبی از توابع چرام است. دورهٔ دانش‌سرای تربیت‌معلم را در شهر دهدشت به پایان رساند و به مدت پنج سال در منطقهٔ سرفریاب خدمت کرد. پس از آن در مرکز تربیت‌معلم شهید ایزدینا یاسوج و سرانجام در مرکز آموزش ضمن خدمت فرهنگیان بهبهان ادامهٔ تحصیل داد و مدرک کارشناسی رشتهٔ دبانی و عربی گرفت و فعلاً در این شهرستان به خدمت ادامه می‌دهد. محمدحسین افرا سابقهٔ حضور در جبهه‌های حق علیه باطل را دارد و از نظر آموزشی نیز از معلمان موفق منطقهٔ خود به شمار می‌رود. او دو بار، در سال‌های تحصیلی 75 - 74 و 82 - 81، معلم نمونهٔ شهرستان چرام شد و در سال 90 - 89 نیز عنوان مدیر نمونهٔ استانی را کسب کرد که پاداش آن اعزام به حج عمره بود.

کویت 11، عراق صفر، بحرین 9 و ایران 8 بوده است. معنای این ارقام آن است که ما درخوش‌بینانه‌ترین حالت، در قیاس با کشورهای منطقه، یک کشور مصرف‌کنندهٔ متوسط هستیم؛ منطقه‌ای که در قیاس با سایر مناطق منطقه‌ای، در عرصهٔ مشارکت در طراحی، تغذیه و استفاده از شبکهٔ اینترنت، زیر متوسط ارزیابی می‌شود. با توجه به این گزارش آماری که عرضه شد، معلوم می‌شود حجم فزایندهٔ کاربران ایرانی - که بنابر گزارش‌های موجود، بیشتر آن‌ها اکثراً در گروه سنی جوانان قرار دارند و موضوع نظام آموزش کشور هستند - در حال فراگیری دو گونه از گزارش‌اند و این ناهمسانی می‌تواند به زوال اعتبار آموزش سستی در ذهن ایشان منجر شود و در آن صورت میل به حضور و فراگیری در این نظام را به شدت کاهش دهد. نظام آموزش کشور برای کسب حداقل امتیازهای مربوط به یک نظام جذاب، کارآمد و قابل اعتماد مخاطبانش (که دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها هستند)، لازم است به بازنگری در نیروی انسانی، ساختار آموزشی و حتی شکل ظاهری آموزشگاه‌های خود همت گمارد. در غیر این صورت می‌توان پیش‌بینی کرد که با این روند موجود در عرصهٔ جهانی، «پدیدهٔ توجه به مراکز آموزشی خارج از کشور، بی‌اعتمادی نسبت به نظام آموزشی داخلی و...» رشد و گسترش خواهد یافت. مهم آن است که جلوی این ناهمسانی گرفته شود و جامعهٔ دانش‌آموزی به این اطمینان دست یابد که در فضایی هم‌سنگ فضای جهانی و با امکاناتی مشابه و یا حداقل امکاناتی متناسب، در حال آموزش است.

### نتیجه‌گیری

«جهانی شدن» اگرچه در بردارندهٔ فرصت‌های خاصی برای کشورهای جهان است که نمی‌توان اثر آن‌ها را در عرصه‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و امور اجتماعی و زیست‌محیطی منکر شد، اما در مقابل، درون خود برای بسیاری از کشورها تهدیداتی را می‌پروراند که نباید از آن‌ها غفلت کرد. گذار سالم از عصر ملی به عصر جهانی، مستلزم عطف توجه به تهدیدات جهانی شدن و یافتن راهکار مناسب برای مدیریت آن‌ها و هم‌چنین درک فرصت‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها برای تقویت جایگاه و توان کشور است. نوشتار حاضر روایتی است آسیب‌شناسانه و معطوف به تهدیدات جهانی شدن در حوزهٔ آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و از این حیث به دنبال تعیین وجههٔ خاصی از جهانی شدن است.

در این نوشتار، دو گونهٔ اصلی تهدید برای جمهوری اسلامی ایران از یکدیگر تمییز داده شد: نخست، «تهدید زیربنایی» که جنبهٔ معرفتی دارد و در واقع فلسفهٔ پرورشی نظام آموزش و پرورش را در کشور ما تهدید می‌کند. اگر بپذیریم که آموزش و پرورش بنا به رسالتی که برای آن تعریف شده و با ذکر واژهٔ «پرورش» در عنوان خود، عهده‌دار تربیت نسلی دین آگاه برای ادارهٔ امور جامعه در آینده است که از آموزش و مهارت لازم نیز برخوردار باشد، در آن صورت می‌توان ادعا کرد که جهانی شدن چارچوب معرفتی این نظام را مورد حمله قرار داده است و از این حیث، جامعهٔ آموزشی ما به شدت در خطر است. شکل‌گیری گونهٔ تازه‌ای از لیبرالیسم که جنبهٔ تهاجمی دارد و مانند گذشته به دنبال نفی یا تهدید دین نیست - بلکه افزون

بر آن خود داعیه‌دار ایفای نقش دین است - دلالت بر آن دارد که پرسش‌ها و ابهامات نسل جدید درخصوص چارچوب معرفتی نظام آموزشی با سؤال‌های نسل‌های پیشین متفاوت است و نظام آموزشی و تربیتی نمی‌تواند با اتکا به اصول، متون و روش‌های دو دههٔ قبل، به مقابلهٔ این جریان برود. به عبارت دیگر، باید فلسفهٔ تازه‌ای را مبنای آموزش و تربیت قرار داد، وگرنه در آینده شاهد پرورش نسلی غیروفادار به چارچوب معرفتی اسلامی خواهیم بود.

در بخش مربوط به «تهدیدات روبنایی»، نویسنده از چهار تهدید مهم برای نظام آموزشی به صورت اجمالی یاد کرد که عبارت‌اند از:

1. ارزش زمان گذشته (تجربه) به شدت کاهش یافته است و بنابراین نسل حاضر از حیث زمانی و توانایی، خود را بسیار جلوتر و تواناتر از معلمان و مدیران خود می‌یابد و همین امر، ادب رفتاری و قابلیت آموزش‌پذیری او را به شدت متحول می‌سازد.

2. به واسطهٔ دسترسی‌ها و آموزش‌های تازه، دانش‌آموزان دانش خود را از بسیاری از معلمان خود بیشتر ارزیابی می‌کنند و همین امر منجر به آن می‌شود که دیگر رابطهٔ «معلم و دانش‌آموز» را چندان معتبر ندانند.

3. جامعهٔ علمی بر اثر محرومیت از دانش‌های مدرن و نبود حضور مؤثر، دچار نوعی جهل می‌شود که اعتبار و کارآمدی او را به شدت کاهش می‌دهد.

4. شبکهٔ ارتباطی نوین، منجر به آن شده است که دانش‌آموزان حداقل دو فضای آموزشی متفاوت را برای خود تعریف کنند: یکی فضای آموزشی رسمی که در آن قرار دارند و دیگری شبکهٔ آموزشی غیررسمی که از طریق دسترسی‌ها و اینترنت و... برای خود قائل هستند. ناهمسانی بین این دو فضا، لطافات جبران‌ناپذیری را به نظام آموزشی ما وارد می‌کند. مجموع ملاحظات بالا که محورهای اصلی تهدیدات احتمالی را برمی‌شمارد، دلالت بر آن دارد که در فضای جهانی، نظام آموزشی ما بحران‌هایی جدی پیش‌رو دارد. لذا برای پشت‌سر گذاشتن قرن 21، ما نیازمند تأملی دوباره و جدی در نظام آموزش و پرورشمان هستیم. هرگونه قصوری در رسیدگی به این نیاز و حمایت مؤثر مادی - معنوی از آموزش و پرورش، به معنای تربیت نسلی برای آیندهٔ کشور است که از علم و تعهد لازم برای فعالیت درون چارچوب معرفتی انقلاب اسلامی برخوردار نخواهند بود و این بنیادی‌ترین تهدیدی است که آیندهٔ جامعهٔ ما را تهدید می‌کند. لذا جای آن دارد که تأکید شود: «آیندهٔ این کشور و نظام اسلامی در گرو حمایت مؤثر و نهادهای آموزش و پرورش و بازسازی مقتدرانهٔ آن است».

### منابع

1. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، پایان هزاره، ترجمهٔ احمد علیقلیان و افشین خاکباز، علی پایا (ویراستار ارشد)، طرح نو، تهران، 1380.
2. ساموئل هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمهٔ محمدعلی حمیدرفیعی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، 1378.
3. گزارش، گفت‌وگو (ماهنامهٔ خبری، علمی و فرهنگی)، سال دوم، ش 26، خرداد 1381.